

در خدمت و خیانت مترجمان



مطالعات ترجمه کارش را با بررسی نقش زبان در ترجمه آغاز کرد، انگار که ترجمه صرفاً یک بده‌بستان زبانی است؛ سپس در یک چرخش کامل، به بررسی نقش فرهنگ در ترجمه پرداخت و در دل همین چرخش فرهنگی به واکاوی نقش سیاست در ترجمه روی آورد، تا آنجا که برخی مدعی شدند ترجمه اساساً عملی سیاسی است. رابطه بین ترجمه و سیاست در عمل به صورت‌های مختلف تجلی پیدا می‌کند، از جمله سانسور یا خودسانسوری، انتخاب نوع کتاب از سوی مترجمان برای ترجمه به عنوان نوعی مقاومت در برابر قدرت یا به قصد تقویت روحیه و هویت ملی یا مقابله با سیاست‌های زبانی نظام حاکم. همچنین

مترجمان نه فقط با انتخاب کتاب برای ترجمه بلکه با انتخاب شیوه ترجمه نیز ممکن است شیفتگی یا مقاومت در برابر استبداد داخلی یا خارجی و یا فرهنگ غیر خودی در مواجهه با فرهنگ خودی نشان بدهند. این مواجهه مکانیسم پیچیده‌ای دارد که کم‌وکیف آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر فرق می‌کند.

در ایران عصر مدرن، ترجمه از دوران قاجار آغاز شد. آغاز ترجمه سیل آسا، متمرکز، جهت‌دار و گسترده نبود، بلکه پراکنده و تدریجی بود ولی در طول یک‌و نیم قرن جنبشی پدید آمد که به تدریج شتاب گرفت و همچنان زنده و پیش‌رونده است. سیاست بی‌تردید سایه خود را از همان آغاز تا به امروز بر سر این جنبش انداخته به نحوی که فهم ترجمه گاه مستلزم فهم انگیزه‌های سیاسی است که باعث پیدایش ترجمه‌ای شده است؛ و به تبع، تاریخ ترجمه در ایران تاریخ چند کتاب و چند مترجم منفرد نیست، بلکه در نوشتن چنین تاریخی فهم سیاسی از انگیزه‌ها و روابط سیاسی حاکم بر فضای هر دوره بسیار ضروری است.

کتاب در خدمت و خیانت مترجمان نوشته نیکو سرخوش (نشر نی، ۱۴۰۲)، کتاب نسبتاً قطوری است (۴۰۰ صفحه) که در پنج فصل به بررسی رابطه میان سیاست و ترجمه در ایران عصر مدرن می‌پردازد. مطلبی که نویسنده پشت جلد کتاب و در معرفی کتاب نوشته شاید برخی را به خواندن کتاب علاقه‌مند و برخی را گیج کند:

در کتاب پیش‌رو قرار نیست بر مبنای چارچوبی زبان‌شناختی یا معرفت‌شناختی به صحت و سقم ترجمه‌ها پرداخته شود، تا سرانجام فهرستی از مترجمان خوب و بد فراهم آید. پس اگر از خیانت در ترجمه سخن رانده می‌شود، مسئله عدم وفاداری به کلمه یا زبان مبدأ نیست، بلکه مسئله بر سر مختل کردن یک امکان است و اگر از اخلاق یا اتیک در ترجمه سخن به میان می‌آید، دقیقاً در همین برداشت متفاوت از وفاداری و خیانت است که این اخلاق معنا می‌یابد. این جستار با بیرون آمدن از حلقه تنگ و کم‌ثمر رهیافت‌های زبان‌شناختی و با اتخاذ رویکردی فلسفی-سیاسی در پی آن است که ببیند چگونه رویدادهای تاریخی در برهه‌های متفاوت بر نمودار سیاست، ادبیات و ترجمه اثر می‌گذارند و در این میان کدام نیرو میدان ترجمه را به تسخیر خود درمی‌آورد و چگونه؟


البته بررسی صحت و سقم ترجمه‌ها و یا رویکردهای زبان‌شناختی به ترجمه در جای خود و برای مقاصد و مخاطب خود کاری کم‌ثمر نیست و در معرفی رویکردی جدید نیازی نیست رویکردهای دیگر را محدود (برای چه هدفی؟) یا کم‌اعتبار نشان داد. در مطالعات ترجمه هنوز رویکردهای زبان‌شناختی برای مقاصد آموزشی بسیار مورد توجه است، و هم‌زمان رویکردهای فرهنگی و تاریخی نیز در توصیف ترجمه به کار گرفته می‌شود. همچنین برای نشان دادن شیوه ترجمه و تحلیل سبک مترجمان چاره‌ای جز بررسی زبانی ترجمه‌ها نداریم. کتاب ساختاری متعارف ندارد، یعنی بدون مقدمه وارد فصل اول می‌شود و خواننده باید در فضایی تاریک راه خود را به جلو باز کند و تکه‌تکه با اندیشه نویسنده آشنا شود. نویسنده در گفت‌وگو با مترجم، می‌گوید این کار (حذف مقدمه) عمدی و آگاهانه و به اقتضای نوع کتاب بوده است. از مقدمه که بگذریم، اگر بخواهیم برخلاف میل نویسنده مضمون کتاب را لو بدهیم می‌توان به اختصار چنین گفت: در دوره نخستین ترجمه، مترجمان ایرانی شیفته و مرعوب فرهنگ غرب نبودند، بلکه با استفاده از ترجمه در پی ترقی فرهنگ بومی بودند و شیوه‌ای که برای ترجمه برگزیده بودند بیانگر این همت ملی آنها بود. شیوه ترجمه آنها وابستگی لفظ‌به‌لفظ به متن اصلی و تعهد بی‌چون‌وچرا به نویسنده نبود بلکه آنها با استفاده از ذخایر زبان فارسی در پی اقتباس و بومی کردن متن بودند. نویسنده همچنین می‌گوید که پس از انقلاب گروهی که پیشینیان را به عدم شناخت دقیق فرهنگ و تمدن غربی متهم می‌کردند به ترجمه لفظ‌به‌لفظ کتاب‌های غربی در حوزه‌های نظری پرداختند و حاصل کار ترجمه‌هایی

بود بی معنی و بی مصرف. و اگر بخواهیم عنوان کتاب را که الهام گرفته از یکی از کتاب‌های جلال آل احمد است (در خدمت و خیانت روشنفکران) و شاید ادای دینی به اوست، تفسیر کنیم گروه اول مترجمان که ترجمه‌هایشان غیردقیق و اقتباس گونه ولی بومی‌گرا بود به فرهنگ ایران خدمت کردند ولی گروه دوم که در برابر فرهنگ غربی وارفتگی نشان دادند و ترجمه‌هایشان دقیق ولی بی معنی و غیرفارسی بود خائن به حساب می‌آیند.

هم کم‌وکیف ادعای مطرح شده در این کتاب و هم شیوه اثبات این ادعا محل بحث است. ادعای نویسنده بهره زیادی از حقیقت دارد، ولی گرچه بین مترجمان قبل و بعد از انقلاب تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد، اما نمونه‌های هر دو روش ترجمه دقیق و ترجمه فارسی‌گرا هم قبل و هم بعد از انقلاب به وفور دیده می‌شود. در مورد مترجمان دوره اول توجه به چند نکته ضروری است. اولاً، نخبگان جامعه‌ای مثل جامعه ایران در دوره قاجار وقتی به سوی ترجمه روی آوردند طبیعی بود که به مخاطب خود هم نظر داشته باشند و این ملاحظه در کتاب‌هایی که برای ترجمه انتخاب می‌کردند و نیز در شیوه ترجمه دخالت داشت. در چنین وضعیتی، چنان‌که تجربه سایر فرهنگ‌های جهان‌سومی در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب در دوران جدید نشان می‌دهد، ترجمه‌های دقیق اغلب بی‌مصرف بودند و اقتباس کاری متداول و معقول‌تر بود. اتفاقاً در مقاله «ترجمه‌های آزاد جمال‌زاده» در همین شماره از زبان خود جمال‌زاده می‌خوانیم که او اقتباس را امری موقتی می‌داند و دلیل آن را وجود فاصله زبانی و فرهنگی بین ایران و غرب ذکر می‌کند. همچنین در مقاله «علی اصغر حکمت و شکسپیر ایرانی» (در همین شماره) می‌خوانیم که حکمت ضمن ستایش تمدن غرب و شکسپیر به عنوان نماینده (ادبی) این تمدن، دلیل گرایشش به اقتباس را ذوق و علاقه شخصی و ملاحظه خوانندگان فارسی‌زبان اعلام می‌کند، ضمن اینکه سال‌ها قبل از اینکه حکمت به اقتباس شکسپیر دست بزند، قراگوزلو دو اثر از شکسپیر یعنی تاجر ونیزی و اتللو را ترجمه کرده است و نه اقتباس. ثانیاً، اگر به شیوه ترجمه در سنت ایرانی آن (تا قبل از دوره قاجار) توجه کنیم، مترجمان ایرانی هیچ‌گاه دقیق ترجمه نمی‌کرده‌اند. آنها نوعاً در ترجمه ذوق‌ورزی می‌کردند و نگران افزودن به متن یا کاستن از آن نبودند. ثالثاً در همان دوره قاجار مترجمانی که دقیق ترجمه کرده‌اند هم کم نبوده‌اند (دست‌کم در مورد مترجمان دربار می‌دانیم که ناصرالدین‌شاه دستور اکید داده بود مترجمان دارالترجمه لفظ‌به‌لفظ و دقیق ترجمه کنند). در مورد بعد از انقلاب هم ترجمه لفظ‌گرا دلایل مختلف دارد (رجوع شود به مقاله اینجانب در همین شماره با عنوان راز ترجمه لفظ‌گرا چیست؟) و نمی‌شود دلایل را به یک دلیل فروکاست. نویسنده تمایزی میان انگیزه‌های مختلف برای گرایش به ترجمه‌های فارسی‌گرا یا ترجمه‌های دقیق قائل نشده، و در نتیجه، مثلاً، حساب مترجم‌ها و نظریه‌پردازان لفظ‌گرایی از جمله امید مهرگان و

مترجمانی که به دلیل عدم تسلط به زبان فارسی به لفظ‌گرایی روی می‌آورند از هم جدا نشده است. بنابراین این‌گونه تعمیم‌دادن و تقسیم دوره‌های تاریخی ترجمه، با واقعیات عالم ترجمه مغایرت دارد. مترجمان هم قبل و هم بعد از انقلاب شیفتگی و مقاومت از خود نشان داده‌اند، ولی در هر مورد این شیفتگی و مقاومت باید جداگانه بررسی شود و از تعمیم‌های نادرست پرهیز شود.

مشکل دیگری که در شیوه پژوهش وجود دارد این است که مفاهیم بنیادی که در این ادعا مطرح شده، تعریف نشده و بدیهی فرض شده‌اند. از جمله این مفاهیم عبارت‌اند از: ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه آزاد، بومی‌گرایی، اقتباس. از آن گذشته، وقتی ادعا می‌شود مثلاً در آغاز دوره ترجمه، میل به بومی‌گرایی یا اقتباس و ترجمه آزاد غالب بوده، نویسنده برای اثبات ادعای خود به مقدمه هیچ مترجم بر ترجمه‌اش (مثل مورد جمال‌زاده که اشاره شد) و از آن مهم‌تر به متن ترجمه هیچ مترجمی رجوع نکرده و صرفاً به ادعای این یا آن استناد شده و در پایان با اشاره به نمونه‌های گزینش شده حکم کلی برای هر دوره صادر شده است.

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، در ایران سیاست و ترجمه با یکدیگر پیوند دارند، ولی منظور از این حرف این نیست که ترجمه انعکاسی از سیاست است چون اگر این‌گونه به ترجمه نگاه کنیم چشممان را به روی ذوق و عاملیت مترجمان و نیز انگیزه‌های غیرسیاسی آنها می‌بندیم. کتاب در خدمت و خیانت مترجمان کتابی سخت‌خوان است، ولی خواننده‌ای که حوصله کند و با همدلی پایه‌پای نویسنده پیش برود بی‌پاداش نخواهد ماند. نظریه‌ای در باب وضعیت ترجمه در ایران معاصر از منظری سیاسی می‌تواند هم چشم ما را به رابطه متقابل سیاست و ترجمه باز کند و هم ما را به جست‌وجوی راه‌های دیگر برای نوشتن تاریخ ترجمه در ایران معاصر تشویق کند. 

ع.خ.

۱ اینجانب با کمک جمعی از پژوهشگران، در حال نوشتن کتابی برای انتشارات راتلیج هستم با عنوان «شیفتگی و مقاومت» که با نگاهی فرهنگی سیاسی به بررسی تاریخ ترجمه در ایران می‌پردازد.